

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر موحدی

جلسه ۱۳ اردیبهشت

فهرست

ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی	۲
۱. دین مداری (نفی سکولاریسم)	۲
۲. تکیه بفرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و تناسب با جامعه امروز ایران	۳
خلاصه: چیستی تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا.	۴
تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی	۵
اهمیت و ضرورت	۵
۱. اقامه عدالت	۵
۲. ضرورت تأدیب (جنبه سلبی تربیت)	۶
سوال اول	۷
سوال دوم	۸
راهکارهای دیگر	۱۰
۳. آماده سازی افراد برای حیات فردی و اجتماعی	۱۲
۴. بقا، امنیت، استقلال، توسعه و تعالی جامعه و کشور	۱۲
۵. کسب شایستگی های لازم برای حضور در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی	۱۳
۶. انسجام و وحدت در جامعه	۱۴
سوالات	۱۶

ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی

یعنی تفاوت های برجسته میان تربیت رسمی و عمومی در ایران با سایر کشورها.

۱. دین مداری (نفی سکولاریسم)

همان گونه که سکولاریسم ویژگی اساسی و به نوعی ایدئولوژی مسلط بر بسیاری از الگوهای تربیت رسمی و عمومی در جهان است، دین محوری نیز ویژگی ممتاز تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران است. اگرچه در برخی از نظام های تربیت رسمی و عمومی مانند انگلستان و آلمان تربیت دینی (به معنای تربیت برای تقویت دینداری نسبت به دین و مذهب خاص) مشاهده می شود؛ اما هرگز کل جریان تربیت براساس معیارهای دینی تنظیم و هدایت نمی شود. این بدان سبب است که سکولاریسم اساساً دین ستیز نیست؛ بلکه دین را در مقوله مسائل شخصی و فردی (حیطه خصوصی) قرار می دهد و در چهارچوب اصول دموکراسی و لیبرالیسم، آموزش دین را در مدارس برمی تابد. البته در برخی نظام های تربیت رسمی و عمومی مانند آمریکا و فرانسه ممنوعیت تربیت دینی (در مدارس دولتی که با بودجه عمومی اداره می شوند) مشهود است. هرچند در این کشورها نیز در خصوص آموزش «درباره دین» منعی وجود ندارد.

«تربیت دینی» به دو معناست: ۱. «یاد دادن درس دینی» ۲. تربیت بر اساس دین و آموزه های دینی.

مثلاً فرض کنید یک کانال ماهواره ای که مطالب ضد اخلاقی را به نمایش می گذارد، گاهی هم مطالب دینی و اخلاقی بگوید. زمانی که مطالب دینی و اخلاقی می گوید، می شود «تربیت دینی» ولی در کل، این شبکه یک جریان تربیتی است که ماهیت آن دینی نیست و بسیاری از مولفه ها و اقدامات آنها ناسازگار با دین است.

در مدرسه نیز یکبار کل جریان تربیت، بر اساس دین است، این می شود تربیت دینی به معنای دوم. یک بار هم یک خانم معلم بی حجاب، می آید و برای آقایان دینی تدریس می کند. این می شود تربیت دینی به معنای اول.

تربیت دینی به معنای اول، با سکولاریسم منافاتی ندارد. ولی تربیت بر اساس دین، نقطه مقابل سکولاریسم است.

نظام تربیتی ما، دین محور و دین مدار است. یعنی مدرسه و کادر آن و تمامی آموزش هایی که در مدرسه ارائه می شود، با هدف تقرب به خداوند و زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی و تحقق حیات طیبه انجام می شود. و کردار و رفتار و پوشش معلمان و کادر مدرسه و محتوای درسی همه و همه مطابق با ضوابط دینی و همراه با التزام به نظام معیار است.

۲. تکیه بر فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی و تناسب با جامعه امروز ایران

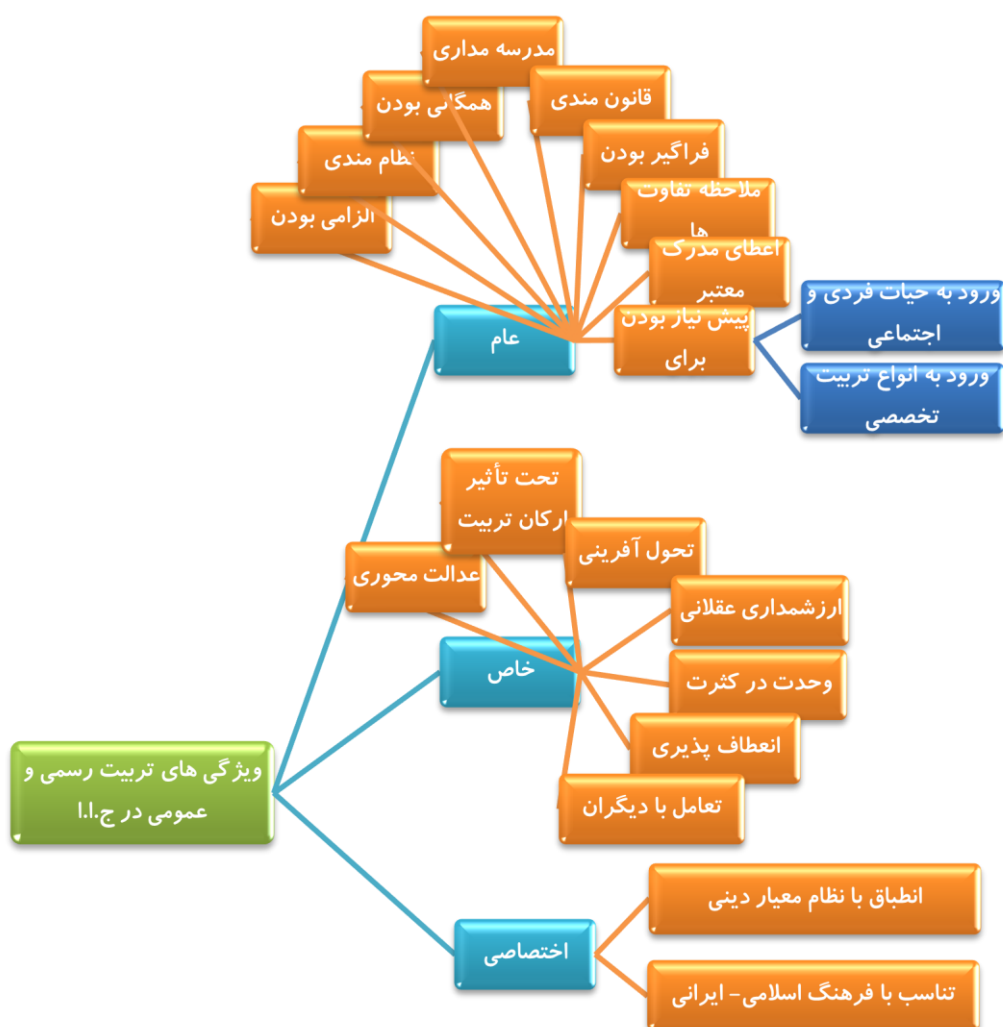
بر اساس این ویژگی، الگوی مطلوب تربیت رسمی و عمومی باید نشانه های بارزی از وابستگی به تمدن اسلامی-ایرانی را نیز به همراه داشته باشد. در بحث های پیش، از تاریخمند بودن تربیت رسمی و عمومی سخن به میان آمد. منظور از تاریخمند بودن یعنی با ظرف مکانی و زمانی تناسب داشتن. با این حساب، الگوی مطلوب تربیت رسمی و عمومی باید با مقتضیات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی و حتی اقتصادی کشور ایران تناسب داشته باشد. این ویژگی نیز الگوی مطلوب را به جامعه ایران امروز اختصاص می دهد. بنابراین ابتدا بر فرهنگ، زبان و ادب فارسی و تأکید بر هویت ملی ایرانی نیز باید از وجوه تمایز تربیت رسمی و عمومی محسوب شود.

بدیهی است که هر کشوری در نظام تربیت رسمی و عمومی اش، بر هویت ملی خودش تأکید می کند. بنابراین، تأکید هر کشور بر هویت ملی و تاریخ و فرهنگ و تمدن خویش، ویژگی اختصاصی نظام تربیت رسمی و عمومی آن کشور خواهد بود.

البته، برخی کشورها در این زمینه دچار ضعف جدی هستند. مثلاً آمریکا به دلیل اینکه فرهنگ و تمدنی کهن ندارد و شکل گیری و بنیاد آن بر تجاوز و غارت سرخپوستان که ساکنان اصلی این سرزمین هستند، بوده است و کل تاریخ شکل گیری آن، تنها به حدود ۴۰۰ سال پیش برمی گردد، برای جبران این ضعف، دائماً به لشگرکشی به دیگر کشورها و خلق دشمنان فرضی و خیالی می پردازد. تا با این کار، ساکنان آمریکا را یک ملت با اهداف مشترک و دشمن مشترک جلوه دهد و حس میهن پرستی و ملت گرایی را در شهروندان خود ایجاد و تقویت کند.

خلاصه: چستی تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا

تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا، ویژگی های عام و مشترکی با دیگر الگوهای رایج دارد (نظیر الزامی بودن، نظام مندی، همگانی بودن، مدرسه مداری و...) که این ویژگی ها با مبانی فلسفه تربیت رسمی و عمومی سازگار است. در عین حال، این الگو ویژگی های متمایز کننده ای از الگوهای رایج نیز دارد. برخی خصوصیات نظیر «عدالت محوری» و «تأکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی ضمن پذیرش کثرت و تنوع» به لحاظ میزان تأکید و برجسته سازی از وجوه تمایز این الگوست. لیکن «انطباق با نظام معیار دینی» و «تناسب با فرهنگ اسلامی- ایرانی و پاسخگویی نسبت به مقتضیات جامعه امروز ایران» وجوه اختصاصی این الگو و تمایز بخش الگوی مطلوب از مدل های رایج تربیت رسمی و عمومی به شمار می آید.



تبیین چرایی تربیت رسمی و عمومی

فلسفه تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا. مشتمل بر چهار بخش اصلی است: مبانی؛ چیستی؛ چرایی و چگونگی.

مبانی را قبل از عید توضیح دادم. «چیستی» نیز موضوع جلسات گذشته بود.

در ادامه به «چرایی» می پردازم. منظور از «چرایی»، بیان «اهمیت و ضرورت و اهداف و نتایج» تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا. است.

اهمیت و ضرورت

اولین موضوعی که در این کلاس، راجع به آن بحث کردیم، ضرورت تدوین «فلسفه تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا.» بود. اما اکنون قصد داریم به طور خاص، اهمیت و ضرورت «تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا.» را تبیین کنیم. توجه داشته باشید که منظور از «تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا.» تربیتی است که ویژگی های عمومی و خاص و اختصاصی آن قبلاً توضیح داده شده است. چنین تربیتی، به دلایل زیر ضرورت دارد:

۱. اقامه عدالت

قبلاً در بحث از عدالت محوری، گفتیم که هدف انبیاء، اقامه عدالت بوده است. اکنون می گوئیم راهکاری که انبیاء برای دستیابی به این هدف مد نظر داشتند، تعلیم و تزکیه و تربیت انسان ها بوده است؛ تربیت انسان هایی که حق را تشخیص دهند و برای برپایی عدالت قیام کنند.

برای مثال، اگر امام زمان (عج) بخواهد همین الان با اتکا بر علم و قدرت لاهوتی خویش، عدالت را در جهان برپا کند، این کار به سرعت انجام خواهد شد. ولی ایشان چنین کاری نخواهد کرد. زیرا اگر بنا بود عدالت این گونه تحقق بیابد، پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) نیز می توانستند آن را برپا کنند. اصلاً خود خداوند نیز می توانست به اراده خودش عدالت را در دنیا برپا کند.

ولی موضوع این است که عدالت باید خواسته مردم باشد. زمانی که مردم عدالت را نخواهند، امام (عج) هم اقدام به قیام نخواهد کرد. کما اینکه حضرت علی (ع) قیام نکرد.

چرا عدالت باید خواسته مردم باشد؟ چون هدف نهایی خلقت، تقرب به خداوند است. بشر می تواند به خداوند نزدیک شود، چون اختیار دارد و می تواند بین عدل و ظلم و بین خیر و شر، انتخاب کند. اگر بی آنکه مردم بخواهند، عدالت بر پا شود، پس اختیار مردم چه می شود؟ پس تقرب مردم به خداوند چه می شود؟

بنابراین، خود اهل بیت نیز به جای استفاده از قدرت های لاهوتی شان، همواره به تربیت مردم و هدایت آنها پرداخته اند و کوشیده اند با تربیت مهدی یاوران، شرایط ظهور حضرت مهدی را فراهم آورند. و این هدفی است که تحقق آن، وجود الگویی از تربیت رسمی و عمومی را که ویژگی ها و چستی آن قبلاً تبیین شد، ضروری می سازد.

به طور خلاصه، تربیت رسمی و عمومی برای هدایت عموم و آماده سازی آنان برای اقامه عدالت اجتماعی (منطبق با معیارهای اسلامی)، ساز و کاری مناسب و ضروری است.

۲. ضرورت تأدیب (جنبه سلبی تربیت)

به جنبه سلبی تربیت، تأدیب گفته می شود. تربیت رسمی و عمومی با ویژگی هایی که قبلاً گفته شد، «جنبه سلبی» دارد. یعنی قادر است به متریان کمک کند که بر «موانع هدایت و سعادت» غلبه کنند.

سلبی^۴ قرار می گیرد. مراد از جنبه سلبی تربیت، رفع (نه صرفاً دفع) مخاطراتی است که عمدتاً نقش بازدارندگی دارند و متربی را از رسیدن به مرتبه انسانی فاعل آگاه، آزاد و اخلاقی دور می سازند. تربیت رسمی و عمومی در این راستا (هدایت عموم آحاد جامعه) به مثابه جریانی فراگیر و گسترده ضرورت می یابد. درحقیقت خردمندان اجتماع با طراحی و تدبیر این جریان، در مقابل مخاطرات درون و بیرون از نسل نواخته مراقبت می کنند.

انسان مختار است و می تواند خیر یا شر را انتخاب کند. نفس اماره از درون انسان را به بدی ها می خواند و شیطان و حزب او نیز از بیرون انسان را به بدی ها دعوت می کنند. در مقابل، عقل و وجدان،

انسان را از درون به خوبی ها دعوت می کنند و خدا و حزب او (انبیاء، مومنین، ملائکه) نیز از بیرون انسان را به خوبی ها دعوت می کنند.

ما معلمان، ضمن اینکه خودمان را در حزب خداوند قرار می دهیم، باید بکوشیم موانع درونی و بیرونی تربیت متریان را برطرف کنیم. یعنی باید به متریان کمک کنیم که از درون، آگاهانه و آزادانه در برابر مخاطرات بیرونی (شیطان؛ همنشین بد؛ ولایت طاغوت؛ و ...) و درونی (نفس اماره) موضع بگیرند.

اما چگونه؟

چگونه خود را در حزب خدا قرار بدهیم؟

چگونه به متریان کمک کنیم که بر موانع هدایت خود غلبه کنند؟

سوال اول

خداوند در دو آیه حزب خود را معرفی کرده است. آیه اول:

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده، ۵۶)

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان [ائمه] را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

بر اساس آیه بالا، حزب خدا کسانی هستند که خدا، پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را دوست دارند و تحت ولایت ایشان هستند. آنها کسانی هستند که ام المومنین حضرت زهرا، ایشان را به فرزندی پذیرفته است. آنها کسانی هستند که با جلب محبت و خشنودی حضرت زهرا (س)، خشنودی و محبت ویژه پیامبر (ص) و خداوند را به دست آورده اند.

و آیه دوم:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله، ۲۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند آنها «حزب الله» اند بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگارانند.

بر اساس آیه بالا، کسانی که در حزب خدا هستند، قلب‌های شان به ایمان آزموده شده و حامل معارف اهل بیت هستند. آنها کسانی هستند که از روح ایمان برخوردارند و این روح، آنها را یاری و هدایت می‌کند. آنها کسانی هستند که در دنیا نیز همانند آخرت، از خداوند راضی هستند و در سختی‌ها صبر جمیل دارند و کاستی‌های زندگی خود را گردن خدا نمی‌اندازند و خداوند نیز از آنها راضی است. آنها در حزب و تیم خدا هستند و غلبه و رستگاری با حزب و تیم خداوند است.

این ویژگی‌ها با حرکت در مسیر صراط مستقیم عشق خدا و اهل بیت و خصوصاً حضرت زهرا (س)، که قبل از عید توضیح دادم، به تدریج حاصل می‌شود.

سوال دوم

چطور می‌توانیم متریان را برای غلبه بر موانع درونی و بیرونی توانمند کنیم؟

اگر دانش آموز قدرت مند باشد، غلبه بر هر مانعی آسان است. منتها من برای اینکه دانش آموز خودم را قدرتمند تربیت کنم، باید ابتدا خودم این قدرت را داشته باشم. راه کلی و عمومی کسب قدرت، حرکت در مسیر صراط مستقیم است. اما به طور خاص، نشستن پای سخن افراد قدرتمند، به تدریج به انسان قدرت می‌بخشد. و قدرتمندترین انسانی که می‌توان پای سخن او نشست، حضرت علی (ع) است. کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه، سرشار از قدرت است.

قبلا ترجمه خطبه جهادیه امام علی (ع) را برایتان آوردم.

در ادامه، به نمونه‌ای از فرازهای قدرت خیز نهج البلاغه اشاره می‌کنم:

امام علی (ع) درباره دشمنانش در جنگ جمل فرمود:

«قَدْ أَرْعَدُوا وَ أْبْرَقُوا وَ مَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشْلُ وَ لَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقِعَ وَ لَا نُسِيلُ حَتَّى نُمِطِرَ»

یعنی آنها (دشمنان امام) مانند رعد و برق درخشیدند و غرش کردند و با این حال، شکست خوردند. درحالی که ما تا حمله نبریم نمی‌خروشیم، و تا نباریم سیل جاری نمی‌کنیم.

ببینید چه قدرتی در این کلام حماسی امام هست. یا خطبه جهادیه که قبلا هم آن را یک بار ذکر کردم:

«پس از حمد خدا، جهاد [جهاد با نفس؛ جهاد با شیطان و حزب او؛ جهاد با دشمنان درونی و بیرونی] دری است از درهای بهشت، که خداوند آن را به روی اولیاء خاص خود گشوده، جهاد جامه پرهیزگاری، زره استوار، و سپر مطمئن خداست.

هر کس آن را از باب بی‌اعتنایی ترک کند خداوند بر او جامه ذلت بپوشاند، و غرق بلا نماید، و به ذلت و خواری و پستی گرفتار آید، بر دلش پرده‌های بی‌عقلی زده شود، و در برابر ضایع کردن جهاد، حق از او گرفته شود، و محکوم به ذلت و خواری، و محروم از انصاف گردد.

بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار، شما را به جنگ این قوم دعوت کردم، به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد. اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر بر نخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت، و شهرها را از دست شما گرفت ...

عجبا عجبا! به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان، و پراکندگی شما از حقتان دل را می‌میراند، و باعث جلب غم و غصه است. رویتان زشت و قلبتان غرق غم باد که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید، آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید، جنگیدند ولی شما نجنگیدید، خدا را معصیت می‌کنند و شما خشنودید ...

ای نامردان مرد نما، دارندگان رؤیاهای کودکانه، و عقلهایی به اندازه عقل زنان حجله نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصه است. خدا شما را بکشد، که دلم را پر از خون کردید، و سینه‌ام را مالا مال خشم نمودید، و پی در پی جرعه اندوه به کامم ریختید، و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید ...»

ببینید چه قدرتی در کلام امام علی (ع) هست. کسی که با این کلام انس بگیرد، قدرتمند می‌شود و می‌تواند بندهای انس با گناه را پاره کند. به میزانی که نسبت به اهل بیت (ع) عشق داشته باشید، وقتی

این کلام امام و نفرین ایشان را می شنوید، محبت شما به جوش می آید و این جوشش، میل به گناه را می سوزاند؛ نفس اماره را می سوزاند.

اصلاً هیچ چیزی جز عشق و محبت به خدا و ائمه چنین قدرتی ندارد. امام علی (ع) می فرماید:

«حُبُّ اللَّهِ نَارٌ لَا تَمُرُّ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا اخْتَرَقَ» (مصباح الشریعة، ص: ۱۹۳)

یعنی عشق به خداوند آتشی است که بر هر چیزی بیفتد، آن را می سوزاند. تنها چیزی که می تواند نفس و تمایلات شهوانی و رخوت و سستی را بسوزاند، آتش محبت به خدا و اهل بیت است.

باید این آتش را تجربه کنیم و به دانش آموزان مان کمک کنیم که آنها هم این آتش را تجربه کنند.

راهکارهای دیگر

راهکارهای متعددی وجود دارد که می تواند کمک کند بر موانع غلبه کنیم. در رأس همه این راهکارها قدرتمند شدن است که توضیحاتی درباره آن ارائه شد. هر راهکار دیگری هم که من یا دیگری ارائه کند، تا زمانی که قدرتمند نباشیم آن را به کار نمی بندیم. چون انجام هر اقدامی، قدرت می خواهد.

با این حال، یکی دیگر از راهکارهای مهم برای غلبه بر موانع درونی و بیرونی، تسلط بر ذهن و فکر است. تسلط بر ذهن و فکر یعنی به جای اینکه افسار شما در دست ذهن شما باشد، افسار ذهن در دست شما باشد. یعنی شما تعیین کنید که چه چیزی در ذهن شما پردازش بشود و چه چیزی مورد توجه و تفکر قرار بگیرد و چه چیزی نه. قبلاً شیوه استفاده از «قانون ایست» را برای تسلط بر ذهن و فکر توضیح دادم.

اهمیت تسلط بر ذهن و فکر در غلبه بر موانع درونی و بیرونی، این است که: اگر من و شما به شیطان اجازه ندهیم که ما را وسوسه کند، چطور می خواهد ما را فریب بدهد؟ اگر من و شما حاضر نشویم به حرف های او گوش کنیم، چطور می خواهد ما را گمراه کند؟

اگر من بر ذهن خودم تسلط داشته باشم و بتوانم به افکار خودم «ایست» بدهم، به راحتی می توانم به افکار و وسوسه های شیطانی هم ایست بدهم و آنها را متوقف کنم.

منتها قطعا این توانایی با اینکه شما فقط این مطالب را بخوانید و بفهمید چنین راهکارهایی هم وجود دارد، به دست نمی آید. بلکه باید اراده و قدرت و استقامت داشته باشید و هر روز قانون ایست را به قدری تمرین کنید تا بالاخره بر افکار خود مسلط شوید.

یک نکته:

اگر پدرما حضرت آدم (ع) اجازه نداده بود شیطان سخن بگوید و به سخن شیطان گوش نداده بود، شیطان چطور می خواست او را بفریبد؟

ما معمولا گمان می کنیم که اشتباه حضرت آدم (ع) این بود که به شیطان اعتماد کرد و از درخت ممنوعه خورد، ولی درواقع، اولین اشتباه ایشان این بود که حاضر شد حرف های شیطان را بشنود و به شیطان اجازه سخن گفتن و وسوسه کردن داد.

اگر روی ذهن و فکر خود مسلط باشیم و به شیطان اجازه ندهیم که در ذهن ما وسوسه گری کند، به سمت میوه ممنوعه درختِ خبیثِ گناه و نافرمانی خدا نخواهیم رفت.

خلاصه اینکه، تربیت رسمی و عمومی با ویژگی های گفته شده، دومین ضرورتش این است که آحاد مردم جامعه نیاز به «تأدیب» (جنبه سلبی تربیت) دارند. یعنی نیاز دارند به کسی که آنها را بر غلبه بر موانع درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان و حزب او از جن و انس) یاری رساند.

این کار در مسجد امکان پذیر نیست. چون در مسجد، مخاطب خودش را ملزم به حضور نمی بیند، یک جلسه می آید و یک جلسه هم غایب است. ولی در تربیت رسمی اینگونه نیست. اگر استاد مناسب و توانمندی وجود داشته باشد و در مدرسه با یک کلاس هر روز، یا دست کم سه روز در هفته کلاس داشته باشد، می تواند روی دانش آموزان و اعتقادات و افکار و رفتار آنها کاملاً تأثیر بگذارد. (و آنها را تأدیب کند)

۳. آماده سازی افراد برای حیات فردی و اجتماعی

نقشی که تربیت رسمی و عمومی در توسعه جریان تربیت و آماده سازی افراد برای حیات فردی و اجتماعی ایفا می کند، به قدری ضروری و اجتناب ناپذیر است که باعث شده قوانین بین المللی و قانون اساسی همه کشورهای (از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) برخورداری از آن را اجباری و رایگان بدانند.

۴. بقا، امنیت، استقلال، توسعه و تعالی جامعه و کشور

در جهان امروز، امنیت، استقلال، توسعه و تعالی کشورها و ملت‌ها به وجود انسان‌های شایسته و کارآمدی وابسته است که در شرایط پیچیده و همواره متغیر امروزین، بتوانند موجب بقا و توسعه جامعه شوند. این موضوع چنان اساسی و مهم است که نمی‌توان آن را به فعالیت‌های غیر عمدی و نامنظم و صرفاً جریان تربیت غیررسمی وا گذاشت؛ بلکه باید تمهیداتی قانون‌مند و سازوکاری مناسب (تربیت رسمی نظام‌مند) برای تربیت آحاد اجتماع اندیشید. از این‌رو نمی‌توان تعالی جامعه را به تربیت گروهی نخبه منوط و متکی ساخت بلکه این امر منوط به توسعه و تعالی بیش‌ترین ظرفیت‌های وجودی افراد اجتماع است.

امروزه شرایط جامعه و کشور، بسیار پیچیده و متغیر است. در چنین شرایطی، بقا، امنیت، استقلال، توسعه و تعالی جامعه و کشور به تربیت افراد شایسته و کارآمد بستگی دارد. منظورمان این نیست که تربیت تعدادی نخبه می‌تواند موارد گفته شده را تأمین کند. بلکه باید ظرفیت‌ها و استعدادها را همه دانش‌آموزان به گونه‌ای شکوفا بشود که در این شرایط پیچیده و متغیر، شایستگی و توانایی حفظ و توسعه بقا، امنیت، استقلال، توسعه و تعالی جامعه و کشور را داشته باشند. برای تربیت یک چنین دانش‌آموزانی، وجود تربیت رسمی و عمومی با ویژگی‌هایی که قبلاً گفته شد، ضرورت دارد.

۵. کسب شایستگی های لازم برای حضور در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی

به نسبتی که زندگی پیچیده تر می شود، ضرورت فعلیت بخشیدن به امکانات و استعداد های بالقوه انسان ها برای حضور در جامعه بیش تر می شود. به بیان دیگر، جوامع امروزه به انسان هایی نیاز دارند که توانایی های انسانی وسیع تری در آن ها تحقق یافته باشد. به همین دلیل است که واگذاری این امر به سازوکارهای معمول اجتماعی (تربیت غیررسمی یا محیطی) امری نامعقول به نظر می رسد، زیرا موجب می شود بسیاری از آحاد اجتماع برای زندگی و مشارکت در حیات فردی، خانوادگی و اجتماعی به شایستگی های ضروری مجهز نشوند و ارزش های پذیرفته جامعه را- چنان که باید درونی نکنند و برای برقراری روابط مطلوب با خدا، جامعه و طبیعت قادر نگردند.

تربیت رسمی و عمومی (با ویژگی هایی که در جلسات قبل گفتیم) ضرورت دارد چون به دانش آموزان کمک می کند که ارزش های معقول و مقبول جامعه را درونی کنند و هویت آنها به درستی شکل بگیرد و موقعیت خود (یعنی ارتباط شان را با خود، خدا، دیگران و محیط) اصلاح کنند.

دو نکته:

۱. تربیت چنین افرادی، نیاز جامعه ماست. یعنی همان طور که در مورد قبلی توضیح دادیم، تربیت چنین افرادی است که بقا و امنیت و توسعه و استقلال جامعه و کشور را حفظ می کند.

۲. تربیت چنین افرادی، تنها از طریق یک الگوی تربیت رسمی و عمومی بومی و توانمند امکان پذیر است.

بدیهی است تداوم چنین وضعیتی زمینه‌ساز رکود است و فروپاشی جامعه را به دنبال دارد. برای جلوگیری از این امر و تربیت انسان‌هایی متناسب با ضروریات زندگی اجتماعی، باید مجموعه‌ای از امکانات و زمینه‌های الزامی و نظام‌مند (سازمان یافته) در دسترس آحاد جامعه قرار گیرد تا ضمن فهم و درک و مواجهه فعال با تجربیات متراکم فرهنگی، حد نصابی از شایستگی‌های لازم را برای حضور فعال و مؤثر در عرصه حیات فردی و خانوادگی و اجتماعی کسب کنند.

اگر شرایط متغیر و پیچیده امروزی (مشکلات اقتصادی، تحریم، شیخون فرهنگی و ...) ادامه پیدا کند و اگر نظام تربیت رسمی و عمومی همچنان از درونی سازی ارزش های ایرانی اسلامی و انقلابی ناتوان باشد و از تربیت افراد شایسته و توانمند که بتوانند حضوری فعال و مؤثر در جامعه داشته باشند، ناتوان باشد، سرانجام جامعه ما دچار رکود و فروپاشی خواهد شد.

برای جلوگیری از این اتفاق، تربیت رسمی و عمومی با ویژگی هایی که قبلاً گفته شد، ضرورت دارد.

۶. انسجام و وحدت در جامعه

می‌رسد. از آنجا که هویت ملی ماهیتی معرفتی و گرایشی و عملی دارد. لذا مهم‌ترین عامل شکل‌گیری آن، نه ساز و کارهای صرفاً سیاسی بلکه ساز و کارهای فرهنگی و به ویژه تربیتی است. از جمله ساز و کارهای تربیت، شکل سازمان دهی شده و قانونمندان، یعنی تربیت رسمی و عمومی است. بنابراین، نهاد تربیت رسمی و عمومی، از عوامل اصلی زمینه‌ساز تکوین و تعالی هویت مشترک و انسجام اجتماعی در سطح ملی به‌شمار می‌رود.

شکی نیست که وحدت و انسجام ملی، برای بقا و پیشرفت جامعه امری مطلوب و ضروری است. برای تحقق این هدف، نیاز به تربیت رسمی و عمومی ای داریم که بتواند هویت ملی را در متربیان ایجاد و تقویت کند.

تربیت رسمی و
عمومی

تقویت هویت
ملی

وحدت و
انسجام ملی

تقویت هویت ملی و در نهایت، تقویت وحدت و انسجام ملی، می تواند از فرار مغزها جلوگیری کند. چون نخبه ای که میهن دوست تربیت شده، به خاطر کاستی ها سرزمین مادری خود را رها نمی کند و برعکس، تمام تلاشش را برای رفع این کاستی ها به کار می گیرد (در این رابطه، حتما زندگی نامه دکتر حسابی را مطالعه کنید). کسی که میهن دوست تربیت شده، مشکلاتی همچون سیل، زلزله، کرونا و ... را برای خدمت به هم وطنان خود غنیمت می شمارد. و تمام اینها حاصل کوشش معلمانی است که برای تقویت هویت ملی متریان خود و شکل گیری وحدت و انسجام بین مردم ملت ایران، تلاش کرده اند.

۷. جلوگیری از تأثیر منفی شرایط نامطلوب فرهنگی جامعه

عناصر فرهنگی جوامع، همه، وضع مطلوب ندارند و دچار نقایص و مشکلاتی هستند، موضوعی که به ویژه می تواند در جریان تربیت غیررسمی تأثیر منفی بگذارد. سازوکار تربیت رسمی و عمومی با پیرایش شرایط محیطی، فضایی را فراهم می آورد که تکوین هویت نسل نواخته اجتماع، تا حد ممکن، به دور از تأثیرات منفی نقایص و مشکلات فرهنگی موجود در جامعه صورت پذیرد.

امروزه، شرایط فرهنگی جامعه به شدت نامطلوب است. در این شرایط، اگر نسل جدید را رها کنیم، به گونه ای تربیت می شود که فقط لذت های آنی و منافع مادی و دنیوی خودش را می بیند و حاضر است برای دستیابی به این لذت ها و منافع، هر کار ناهنجار و ناپسندی را انجام دهد.

در یک چنین شرایطی، مدرسه باید محیطی را برای تربیت فراهم آورد که دانش آموزان در آن، نمونه عینی حیات طیبه را تجربه کنند و به آن دل ببندند و برای اصلاح جامعه، تلاش کنند. نه اینکه تسلیم و هم‌رنگ شرایط نامطلوب فرهنگی جامعه بشوند.

سوالات

۱. دو معنای «تربیت دینی» و تفاوت آن دو را توضیح دهید.
۲. ویژگی های اختصاصی تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا کدامند؟
۳. به اختصار، چستی تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا را تبیین کنید.
۴. به اختصار، چهار دلیل ارائه کنید که بیانگر ضرورت و اهمیت تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا باشد.
۵. چرا ائمه از قدرت لاهوتی خود برای اقامه عدل استفاده نکردند؟
۶. تربیت رسمی و عمومی چگونه می تواند در برپایی عدالت نقش آفرینی کند؟
۷. «تأدیب» به چه معناست؟
۸. جنبه سلبی تربیت را توضیح دهید؟
۹. کسانی که در حزب خدا هستند، چه ویژگی هایی دارند؟ چگونه می توان این ویژگی ها را به دست آورد؟
۱۰. چطور می توانیم متریبان را برای غلبه بر موانع درونی و بیرونی توانمند کنیم؟
۱۱. توضیح دهید تربیت رسمی و عمومی چگونه می تواند از تأثیر منفی شرایط نامطلوب فرهنگی جامعه بر تربیت افراد جلوگیری کند؟
۱۲. تقویت وحدت و انسجام ملی چه ضرورتی دارد؟ تربیت رسمی و عمومی چه نقشی در شکل گیری آن (وحدت و انسجام ملی) ایفا می کند؟